

# جوهر امت واحد اسلامی

تبیین نظریه امت واحد اسلامی بر مبنای آموزه‌های وحیانی

تشکیل امت واحده‌ای که ناصیه‌ی عبودیت بر درگاه ربوبیت و وحدانیت می‌ساید، همان آرزوی بزرگ اسلام است و همان است که در سایه‌ی آن، نیل به همه‌ی کمالات فردی و جمعی مسلمانین میسر می‌گردد و همان هدفی است که جهاد اسلامی برای تحقق آن تشریح شده و هر یک از عبادات و فرایض اسلامی، بخشی از آن را زمینه‌سازی و تأمین می‌کند.

۱۳۹۰  
۷۷۱۳۱۹۹



اندیشنامه جهان اسلام (۲)

# جوهره امت واحدہ اسلامی

❖ تبیین نظریه امت واحدہ اسلامی بر مبنای آموزه‌های وحیانی ❖

اندیشکده‌ی برهان

سال اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی



---

عنوان: جوهره امت واحده اسلامی  
نویسندگان: دکتر مجتبی شریفی  
تاریخ انتشار: آذر ماه ۱۳۹۳

---

www.BORHAN.ir  
info@borhan.ir

---

#### نشانی:

تهران، خیابان کریمخان، جنب پل، نوسیده به  
خیابان سنایی، شماره ۱۰۱

---

تلفن: ۸۸۳۰۸۵۱۷-۸۸۳۴۵۱۰  
نمبر: ۸۸۸۱۰۲۱۱  
پیامک: ۱۰۰۰۰۲۸۷

---

کلیه حقوق این اثر متعلق به «اندیشکده برهان» است و هرگونه نقل مطالب از آن صرفاً با ذکر منبع مجاز است.

---





## ❖ بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (قدس سره) ❖

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد. (۱۳۶۷/۰۴/۲۹)



❖ رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ❖

تشکیل امت واحده‌ای که ناصیه‌ی عبودیت بر درگاه ربوبیت و وحدانیت می‌ساید، همان آرزوی بزرگ اسلام است و همان است که در سایه‌ی آن، نیل به همه‌ی کمالات فردی و جمعی مسلمین میسر می‌گردد و همان هدفی است که جهاد اسلامی برای تحقق آن تشریح شده و هر یک از عبادات و فرایض اسلامی، بخشی از آن را زمینه‌سازی و تأمین می‌کند. (۱۳۷۰/۰۳/۲۶)



# فهرست

پیشگفتار	۷
تحلیل ادبی واژه‌ی امت در زبان عربی	۱۰
امت و واژگان مترادف با آن در قاموس دین	۱۲
ملاک وحدت در میان آحاد امت	۱۴
دارالاسلام و دارالکفر (دارالحرب) یعنی چه؟	۱۷
علت همگرایی و واگرایی در جامعه	۲۱
امت واحده در سنت نبوی(ص) و سیره علوی(ع)	۳۴
جایگاه رفیق در تحقق امت واحده	۳۶
از امت واحده ضالّه تا امت واحده ناجیه	۴۰
تحقق امت واحده آرمانی در هنگام ظهور	۴۶

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كُتُوبًا مُّبِينًا

سپاس خداوندی را که بشر را به برهان حقانیت وجود ذی جود آخرین فرستاده‌اش و نور روشنی‌بخش کلام‌الله مجید هدایت کرد و ملت شریف ایران را با هدیه‌ی آسمانی انقلاب اسلامی و حیات در ذیل نعمت ولایت در مسیر رشد و تعالی قرار داد.

انقلاب اسلامی، نعمت بی‌بدیلی بود که رهین ملت ایران شد تا مسیر تمدن‌سازی اسلامی و الگو شدن برای جهان بشریت را ببیند و البته در این طریق راه ناپیموده هنوز زیاد است و نیازمند گام‌هایی استوار و خردورزانه هستیم. اندیشکده‌ی برهان که متشکل از جمعی از فرزندان انقلاب اسلامی است، کانونی است فعال در زمینه تبیین گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی. تلاش این موسسه اندیشه‌محور بر این است که با تکیه بر سرمایه و استعداد معرفتی - علمی نیروهای فرهیخته جریان انقلابی و ارزشی به تبیین گفتمان



انقلاب کمک کرده، در مسیر تربیت نیروهای فکری تراز انقلاب اسلامی و یا به تعبیری «مؤمن اندیشه‌ورز جهادی» بکوشد.

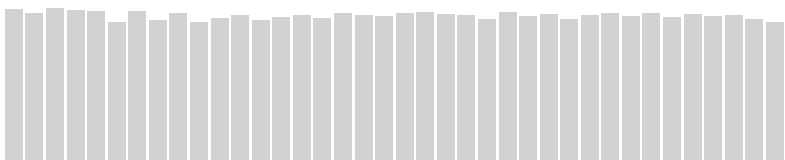
این موسسه خود مسیر مطلوب خود را حرکت در چارچوب الگوی امام-امت می‌داند و بر این اساس، مبنای گفتمان‌سازی جهاد‌گرا فکری این اندیشکده بر پایه‌ی تبیین بیانات و دغدغه‌ها و مطالبات سیاسی-فرهنگی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و تولید پژوهش‌های معرفتی و راهبردی معطوف به این مهم است. اندیشکده‌ی برهان بر آن است که در مسیر یک جهاد فکری و اعتقادی منسجم و متقن با پاسخگویی مستدل و منطقی به پرسش‌ها و مسئله‌های کنونی جامعه، گره‌گشایی از معضلات فکری و نظری و شبهه‌زدایی و تولید تحلیل و تأملات سالم و پالوده از کج‌اندیشی و انحراف، گام بردارد.

اندیشنامه حاضر که حاصل تلاش گروه مطالعات بین‌الملل اندیشکده برهان است، می‌کوشد تا با نگاهی به چهارچوب‌های معرفتی دین مبین اسلام، مفاهیمی همچون امت واحده اسلامی و ضرورت‌های شکل‌گیری آن را تبیین نماید. امید است که این مجموعه مفید دل‌بستگان گفتمان انقلاب اسلامی و سالکان راه حق و حقیقت واقع‌شده و مورد رضایت پروردگار عالمیان قرار گیرد.

لازم است از زحمات مجریان تهیه این اندیشنامه، آقایان رضا رحمتی، دبیر گروه بین‌الملل اندیشکده برهان، مصطفی آذرنوش، مدیر پژوهش و نشر و آقای امیرحسین نبی، طراح جلد و صفحه‌آرای این اثر سپاسگزاری گردد.

محمدجواد اخوان

مدیر اندیشکده برهان



## مقدمه

با توجه به توصیه و تأکید مستمر مقام معظم رهبری ادام الله ظلّه الوارف مبنی بر تشکیل امت اسلامی واحد و حفظ تمدن غنی دینی و بسط و گسترش تفکر ناب محمدی و به خصوص حفظ بصیرت و هوشیاری همه آحاد و جوامع مسلمان در شرایط کنونی دنیای اسلام و لزوم بیداری اسلامی در مقابل توطئه‌ها و شیخون‌های فرهنگی غرب، در این نوشتار، به تبیین امت واحد اسلامی بر مبنای آموزه‌های وحیانی و آیات و روایات مرتبط با آن می‌پردازیم. انشاءالله این سعی ناچیز، در مسیر رشد و تعالی و بالندگی بیشتر دین مبین اسلام، ثمربخش باشد.

نخست خاطر نشان می‌نماییم که بر اساس بیانات گهربار رهبر معظم انقلاب (دام عزه) ارکان شکل‌گیری و ایجاد تمدن فراگیر و امت واحد اسلامی، باید بر چهار پایه دین، عقلانیت، علم و اخلاق قرار گیرد. لذا اگر امت واحد اسلامی را پیکر یک انسان در نظر بگیریم، سه لایه خواهد داشت: لایه عقلی (عقلانیت مهندسی)، لایه قلبی (اخلاق مهندسی) و لایه ظاهری (علم به ویژه علم‌فقه). دین هم در واقع به تمام این سه لایه اطلاق می‌شود و چیزی جدا از آنها نیست. به تعبیر معظم له، بعثت نبی مکرم اسلام (ص)، در واقع دعوت مردم به تربیت دینی، عقلانی، اخلاقی و مبتنی بر علم بوده که زندگی آرام و امن و رو به تکامل انسانها به آنها نیاز داشته و ارکان اصلی امت واحد محسوب می‌شوند. حال به منظور تنقیح موضوع و تبیین هر چه بهتر بحث درباره امت واحد اسلامی، به بررسی واژه امت و ریشه لغوی آن پرداخته و در ادامه، از بعد روایی و قرآنی، آن را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

## تحلیل ادبی واژه‌ی امت در زبان عربی

در زبان عربی، واژه‌ی «أُمَّ» یعنی به‌سوی کسی رفتن و قصد کسی یا چیزی را در سر پروراندن. به کسی که دیگران به‌منظور طاعت و اخذ امر و نهی، به‌سوی او آمده و پی‌درپی قصد حضور او را در سر می‌پرورانند، «إِمَامٌ» گفته می‌شود و به زنی که فرزنددار می‌شود، چون پی‌درپی کودک به‌سوی او رفته و قصد می‌کند به او پناه بگیرد، «أُمٌّ» و به مادر شدن «أُمُومَةٌ» می‌گویند و به جلو یا روبه‌رو، که انسان به هنگام حرکت به‌سوی آن حرکت می‌کند و حرکت به‌سوی آن را قصد می‌کند، «إِمَامٌ» اطلاق می‌گردد و به وطن که انسان قصد اقامت در آن را در سر دارد و نیز به هر جا برود به‌سوی آن باز می‌گردد، «أُمَّه» می‌گویند و به جماعت مردم هر قدر که باشند، به اعتبار قصد مشترک و به‌لحاظ اینکه بر مبنای وحدت عقیده و عمل، حرکت به‌سوی هدف خاصی را قصد می‌نمایند، «أُمَّه» اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

۱- سایر ریشه‌های لغوی امت چنین است: جمله‌ی «هُوَ مِنْ بَنِي أُمَّتِي» یعنی او هموطن من است و به سازمان ملل، الْأُمَّمَ

## نظریه‌ی امت واحده

طبق منابع دینی، قبول دین اسلام و پذیرش اندیشه و روش دینی، موجب وحدت و همسویی آحاد مسلمانان گردیده و آن‌ها را به امت واحده تبدیل می‌کند. لذا قرآن خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>

«ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویند: شاهد باشید که ما مسلمانیم (نه شما).» در تفسیر آیه‌ی فوق، تحت عنوان مکاتبه‌ی رسول خدا (ص) با نصاری نجران آمده است:

«وَرَدَّتْ عَلَيْهِمْ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِكِتَابِهِ ... وَكَانَ فِي كِتَابِهِ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ... مُسْلِمُونَ»<sup>۲</sup>

«فرستادگان پیامبر (ص) نامه‌ای را نزد نصاری نجران برده که در آن، خطاب به ایشان مضمون آیه‌ی فوق قرائت شده و عمل به آن، به منظور انعقاد پیمان و رفع هرگونه منازعه، مطالبه گردیده و آن‌ها را از شرک و به ربوبیت گرفتن مخلوق منع نموده و به وحدت در سایه‌ی اندیشه و عمل دینی، فراخوانده بود.»

و نیز روایت شده است که هنگام نزول آیه‌ی مذکور، عدی بن حاتم، نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت: «مَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ»

«ای رسول خدا (ص)! ما آن‌ها را نمی‌پرستیم و به ربوبیت نمی‌گیریم.»

المُتَّحِدَةُ و به ملی نمودن املاک و شرکت‌ها و اموال، تأمیم می‌گویند، زیرا همه‌ی مردم به‌سوی این املاک رفته و قصد استفاده از آن‌ها را در سر می‌پروراند.

۱- آل عمران: ۶۴.

۲- اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۹۶.

پیامبر(ص) فرمودند: «أَمَا كَأَنْوَا يُحِلُّونَ لَكُمْ وَيَحْرَمُونَ فَتَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِمْ؟»

«آیا آن‌ها به تحلیل و تحریم از نزد خود نمی‌پرداختند و شما پذیرای قول آن‌ها نمی‌شدید؟» عدی بن حاتم گفت: بله، چنین است. رسول خدا (ص) فرمودند:

«هُوَ ذَاكَ»<sup>۱</sup> «این همان به ربوبیت گرفتن احبار و رهبان است.»

با توجه به آنچه گفته شد، به‌خوبی می‌توان فهمید که مقصود از وحدت، همسویی در اندیشه و روش نسبت به ارکان دین، یعنی اعتقادی است که با ارائه‌ی نگرش صحیح از عالم و تبیین درست رابطه‌ی انسان و محیط، او را در معرض آرامش و امنیت ناشی از قبول اعتقاد دینی و عمل به آن قرار می‌دهد و همه‌ی پذیرندگان این اعتقاد صحیح را مولد آرامش و امنیت می‌گرداند.

بنابراین می‌توان با تفسیر درست از رابطه‌ی خود با محیط پیرامونی و تفکیک منشأ تلاطمات قلبی از مُعَرَّف آن‌ها و نیز جداسازی ابزار آرامش قلب از آسایش جسم، بستر لازم برای بهره‌مندی از ثمرات ربوبیت الهی و به‌کارگیری آموزه‌های دینی را فراهم نموده و با تولید آرامش برای فرد و امنیت برای جمع، از ثمرات امت مرحومه برخوردار گردید که رسول خدا (ص) درباره‌اش به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «بِوَلَايَتِهِ صَارَتْ أُمَّتِي مَرْحُومَةً»<sup>۲</sup> «آن دسته از امت من که به ولایت او معتقد شوند، مشمول رحمت خداوند گردیده و امت مرحومه نامیده می‌شوند.»

## امت و واژگان مترادف با آن در قاموس دین

دین اسلام، کلمه‌ی امت را به معنای اجتماع و جامعه‌ی مسلمانان به کار برده که با عنایت به نگاه‌های مختلف، تعابیری چون مردم، گروه، ایل، طایفه، قبیله، عشیره، ناس، قوم، شَعْب، طبقه، نژاد، توده و جامعه متداول است. با این

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- الأملی (للمصدق)، ص ۱۱۳.

توضیح که جامعه در اصطلاح جامعه‌شناختی، مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ای از افراد هستند که در یک سرزمین مشترک زندگی نموده و نیازهای اصلی خود را تأمین و به سبب مشارکت در فرهنگ مشترک، از سایر جوامع متمایزند. اما امت لزوماً پیروان یک دین بوده و در اعتقاد و عمل، مانند یکدیگرند که این امر، مرزهای عرفی، فرهنگی و سلیقه‌ای را در هم می‌نوردد و گستره‌ی وسیعی به اندازه‌ی بشریت دارد. لذا رسول خدا (ص) در خطبه‌ی غدیریه فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٌّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى»<sup>۱</sup>

«ای مردم! پروردگار شما یکی است، پدرتان نیز یکی است، همه فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و عربی بر عجمی جز به پرهیزکاری برتری ندارد.»

از آنجا که ربوبیت الهی، امری واحد است که از بدو خلقت تا انقراض عالم مورد نیاز همه انسان‌هاست، لذا ریشه‌ی همه‌ی ادیان الهی و تعالیم و حیانی که به ربوبیت الهی و رسالت رسولان (که مبین ولایت بوده و زمینه‌ساز قبول ربوبیت و رسالت است) معتقدند و سبب آرام گرفتن به وعده‌های خدا و رو برگرداندن از معصیت محسوب می‌شوند، واحد است.

### نکته و اشاره

از این کلام رسول خدا (ص) فهمیده می‌شود که وحدت دینی و اشتراک در اعتقاد به ربوبیت و تمسک به رسالت رسول (ص) و ولایت اوصیای او، که از اعتقاد و عمل واحد (به‌عنوان محصول رسالت و ولایت) سرچشمه می‌گیرد، با توجه به وحدت جوهره‌ی انسانی و نیازها و امیال مشترک او، که سبب تکلیف یکسان همه‌ی آحاد بشری به ولایت و بهره‌مندی آن‌ها از ثمرات ربوبیت می‌شود، امری است که تمامی انسان‌ها با هر رنگ و نژاد و

۱- تحفالعقول، النص، ص ۳۴.

ملیت و زبانی می‌توانند از آن برخوردار شوند و در سایه‌ی به‌کارگیری ولایت (که منشأ کسب فضایل است)، خود را از آنچه خدا نمی‌پسندد و یا زشت می‌شمرد، پرهیز داده و در زمره‌ی اهل تقوا جا دهند و مصداق امت واحده‌ی عابده و نیز امت واحده‌ی موصوف به وصف تقوا شوند که قرآن درباره‌شان می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>

«این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.»

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»<sup>۲</sup>

«این امت شماست که امتی یگانه بوده و منم پروردگار شما، پس پروا دارید.»

### ملاک وحدت در میان آحاد امت

طبق مدارک اسلامی، ملاک وحدت و انسجام امت اسلام، ولایت ولی‌امر و تن دادن به طاعت اولیای خداست. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در این‌باره فرمودند:

«وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعِ بِحَدَائِيرِهِ أَبَدًا»<sup>۳</sup>

«جایگاه صاحب ولایت نسبت به امت، مانند رشته‌ای است که دانه‌های [تسیح] را جمع می‌کند و به هم پیوند می‌دهد. اگر رشته از هم جدا شود، هرگز دانه‌ها گرد هم جمع نمی‌شوند.» به همین دلیل، نظر اسلام درباره‌ی امت واحده، دیدگاه جهان‌شمولی و جاودانگی بوده و همه‌ی انسان‌ها در این

۱- الانبیاء: ۹۲.

۲- المؤمنون: ۵۲.

۳- نهج‌البلاغه (للمصحی صالح)، ص ۲۰۳.

منظر، مخلوق خدا و محتاج ربوبیت او و نیازمند به ابزار آرامش و امنیت‌اند که این نیاز، مرز نمی‌شناسد و همه‌ی ثغور را در هم می‌نوردد و حاکم بر همه‌ی حدود اقلیمی و قبیله‌ای است.

از این رو، قرآن اختلافات عارضی (غیراصیل) را در وحدت امت اسلامی بی‌تأثیر دانسته و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup>

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گرداندیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به‌درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.»

### جوهره‌ی واحد دین در تحقق امت اسلام

از آنجا که ربوبیت الهی، امری واحد است که از بدو خلقت تا انقراض عالم مورد نیاز همه‌ی انسان‌هاست، لذا ریشه‌ی همه‌ی ادیان الهی و تعالیم و حیانی که به ربوبیت الهی و رسالت رسولان (که میبین ولایت بوده و زمینه‌ساز قبول ربوبیت و رسالت است) معتقدند و سبب آرام گرفتن به وعده‌های خدا و رو برگرداندن از معصیت محسوب می‌شوند، واحد است. به همین دلیل، درباره‌ی علت بعثت انبیا آمده است که:

«إِنَّ وِلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هِيَ الْغَرَضُ الْأَقْصَىٰ وَ الْمُرَادُ الْأَفْضَلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ لَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَىٰ وِلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِ وَ يَأْخُذَ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ وَ لِيَعْلَمُوا بِهِ سَائِرَ عَوَامِ الْأُمَمِ»<sup>۲</sup>

۱- الحجرات: ۱۳.

۲- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري(ع)، ص ۳۷۹. مقام معظم رهبری (دام عزه) در بیانات خویش درباره‌ی ارکان امت واحده‌ی اسلامی، با اشاره به اهمیت نقش عقلانیت در تحقق این مهم، فرمودند: «اولین کار پیامبر مکرم (ص) به فعلیت رساندن عقل، بر شوراندن قدرت تفکر و تقویت کردن آن در جامعه است. لذا امیرالمؤمنین (ع) در علت بعثت انبیا



«ولایت محمد و آل محمد (ع) هدف نهایی و برترین مقصود الهی از آفرینش است و خداوند مخلوقی نیافریده و پیامبری مبعوث ننموده، مگر برای اینکه مردم را به ولایت آن بزرگواران دعوت نموده و از آنان پیمان بگیرد که بر ولایت، پایداری نموده و آن را به عامه‌ی مردم، که با ولایت آشنا نیستند، تعلیم دهند.»

و نیز امام صادق (ع) فرمودند:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ نُبِيََّ وَلَا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بُولَاتِنَا وَبِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا»<sup>۱</sup>

«هیچ پیامبری به نبوت و هیچ رسولی به رسالت مبعوث نشده مگر بر مبنای ولایت ما و اقرار به فضیلت ما بر غیر ما.»

لذا به منظور جلوگیری از ارتکاب معاصی و عدم تسکین حال با ابزارهای دنیایی (کامجویی و ستیزه‌جویی) و عدم جایگزینی نعمت‌ها با یقین به وعده‌ها، به ما آموخته‌اند که در دعا چنین عرضه بداریم:

«اللَّهُمَّ... أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي بُولَاتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ»<sup>۲</sup>

«خداوندا، از تو می‌خواهم تا به سبب ولایت خود، مرا از معصیت و نافرمانی‌ات (به منظور دسترسی به آرامش) مصون نمایی.»

چراکه گناه و تمسک به ابزارهای بیرونی (که وسیله‌ی دسترسی به نعمت‌های دنیایی و کسب آرامش از آن‌هاست) هرگز نمی‌تواند آرامش فردی و امنیت جمعی را به ارمغان آورد. از این رو، امیرالمؤمنین (ع) افسوس می‌خورد و می‌فرماید:

«مِنَ النَّقْصِ أَنْ يَكُونَ شَفِيعَكَ شَيْئًا خَارِجًا عَنِ ذَاتِكَ وَصِفَاتِكَ»<sup>۳</sup>

(ع) می‌فرماید: «وَيُتَبَرَّكُوا لَهُمْ ذَفَائِنُ الْعُقُولِ؛ گنجینه‌های عقل و خرد را استخراج کنند.» این گنجینه‌ی خرد در دل انسان وجود دارد. به همین دلیل، برای تشکیل مدینه‌ی فاضله و امت واحدی اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم.»

۱- بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶.

۳- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۶.

«اینکه واسطه و سبب رسیدن تو (به آرامش و امنیت) امری خارج از ذات و صفات باشد، نشانه‌ی نقص توست.»

### دارالاسلام و دارالکفر (دارالحرب) یعنی چه؟

فقیهان بزرگوار شیعه در تعریف این دو اصطلاح گفته‌اند: «كُلُّ دَارٍ ظَهَرَتْ فِيهَا دَعْوَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ أَهْلِهَا بِإِلَّا خَفِيرٌ وَلَا مُجِيرٌ وَلَا بَدَلُ جَزِيَّةٍ وَ نَفَذَ فِيهَا حُكْمَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ لَمْ يَقَهَّرْ أَهْلُ الْبِدْعَةِ فِيهَا أَهْلَ السُّنَّةِ فَهِيَ دَارُ الْإِسْلَامِ وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ضِدِّ مَا ذَكَرْنَا فَهِيَ دَارُ الْكُفْرِ»

«هر سرزمینی که دعوت اسلام در آن آشکار بوده و برای این دعوت، نقض کننده و یا برای ناقضین آن، پناهی لحاظ نشده باشد و پرداخت جزیه<sup>۱</sup> نیز مانع این دعوت نگردد و اهل بدعت در این سرزمین، بر عاملین به سنت غلبه نداشته باشند، دارالاسلام تلقی می‌شود و اگر عکس این اوصاف صادق باشد، دارالکفر محسوب می‌گردد.»

اما نکته‌ی شایان ذکر این است که در مبانی معرفتی دین مبین اسلام، حدود و ثغور جغرافیایی و مرزهای اقلیمی، بر مبنای مرزبندی عقیدتی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب که همه‌ی تسلیم‌شدگان در قبال ربوبیت، رسالت و ولایت و معتقدین به آخرت، عضو دارالاسلام شناخته می‌شوند و در مقابل، همه‌ی کسانی که از تسلیم شدن در قبال ربوبیت (که معیار و نشانه‌ی قبول آن، اجابت رسالت رسولان و اوصیای الهی و اعتقاد به معاد و رو آوردن به ولایت به‌جای معصیت و ایجاد آرامش در میان آحاد و امنیت در قبال دیگران است) خودداری کرده و منشأ ناآرامی و ناامنی می‌گردند، ساکن دارالکفر محسوب می‌شوند.

۱- جزیه که هم‌ریشه با جزا و مجازات است، کفیر مالی است که کفار و کسانی که پذیرای ولایت نمی‌شوند، اما از ثمرات آن (که امنیت موجود در پرتو به‌کارگیری ولایت در حاکمیت اسلامی است) برخوردارند، باید بپردازند که این جزیه، هزینه‌ی امنیت تولیدشده از سوی عاملین به ولایت و مراپطین از مرزهای دینی و نیز کشوری است.

## تعبیری دیگر درباره‌ی دارالاسلام و دارالکفر

اعضای دارالاسلام و دارالکفر را می‌توان بر مبنای نحوه‌ی موضع‌گیری و رفتار و گفتار آن‌ها در شرایط گوناگون زندگی نیز تقسیم نمود؛ چراکه تفسیر رابطه‌ی انسان با محیط پیرامونی، دو موضع متفاوت را به ارمغان می‌آورد:

الف) اگر انسان‌ها رابطه‌ی اطرافیان را با خود، اظهاری و تعریفی دانسته و آن‌ها را معرف کاستی‌های درونی تلقی کنند، در این صورت، با مقصر ندانستن آن‌ها، در قبالتان جبهه‌گیری ننموده و به ارتکاب گناه نمی‌پردازند.

ب) اگر اطرافیان را علت و منشأ ناآرامی‌های خود بدانند،<sup>۱</sup> در برابرشان جبهه‌گیری نموده و با انجام عکس‌العمل مشابه، ارتکاب گناه از سوی آن‌ها را مجوز ارتکاب معصیت از سوی خود تلقی می‌نمایند. این دو تفسیر، دو شالوده‌ی فرهنگی متفاوت و متعارض را ایجاد می‌کند. با این تفاوت که فرهنگ اول برگرفته از تعالیم دینی بوده و به اعتبار اتصال به منبع وحی، قابل تعدد نیست و افراد معتقد به آن، در دسته‌ی دارالاسلام قرار می‌گیرند. اما فرهنگ دوم، به تعداد امیال و اهوای و سنخ و جنس معاصی، قابل تعدد بوده و قائلین به آن در صف دارالکفر (که به اعتبار ستیزه‌جویی مستمر، سرزمین‌شان به دارالحرب نیز شهرت دارد) جای می‌گیرند.

مرزهای جغرافیایی در دین، تابع مرزهای عقیدتی و عملی بوده و نظریه‌ای که می‌گوید: مرزهای جغرافیایی از نظر اسلام، منطقه‌الفراغ است که درباره‌اش دستور خاصی نرسیده، نادرست است؛ چراکه حدود و ثغور مرز جغرافیایی را وحدت بینشی و روشی تعیین می‌کند و این مرزها بر مبنای وسعت تجلی دعوت اسلام و به کارگیری اندیشه و روش دینی، شکل می‌گیرند تا هنگامی که در سایه‌ی ظهور حضرت ولی عصر (عج) و حاکمیت اندیشه و روش مهدوی در گستره‌ی گیتی، مرزهای جغرافیایی در نهایت برچیده شود و

۱- درباره رابطه علت و معلول و منشأ و اثر و ضرورت بازگرداندن آثار و نتایج به سرچشمه‌ها و ریشه‌های آنها، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «لَتَرْجِعَنَّ الْفُرُوعَ عَلَىٰ أَصُولِهَا وَ الْمَعْلُولَاتُ إِلَىٰ عُلُلِهَا وَ الْجَزْئِيَّاتُ إِلَىٰ كَلْبَاتِهَا» (تصنیف غرالحکم و دررالکلم ۱۶۱) «به یقین، فروع به اصول و معلولات به علل و جزئیات به کلیات خود باز می‌گردند» که با توجه به این کلام نورانی، یافتن علت و ریشه بی‌تابی و اضطراب و تلاطم روحی، به شرح ذکر شده در متن، امری ضروری و بایسته است.

دارالاسلام واحد بر همه‌ی عالم حاکم گردد.

### سیره و اندیشه‌ی امیرالمؤمنین (ع) پیرامون فتوحات

سیره‌ی امیرالمؤمنین (ع) در قبال فتوحات و موضع‌گیری ایشان در قبال آن‌ها با توجه به عدم دخالت ایشان در جنگ‌ها و فتوحات معلوم می‌شود؛ چراکه ایشان در دوران حکومت ظاهری خود، به فتوحات پایان بخشیده و سپاهیان خارج از حجاز را به عراق فراخوانده و تأکید نمودند چگونه مسلمانان جاهلی که به رسول خدا (ص) و وصی‌اش بی‌وفایی کرده و از مبانی دین و اعتقاد و عمل به آموزه‌ها اطلاعی ندارند، می‌توانند تحت عنوان کشورگشایی، مروج دین و داعی به آموزه‌های وحیانی شوند، بلکه عملاً آن حضرت اثبات نمودند که فتوحات جغرافیایی نه تنها دعوت‌گر به دین نبوده، بلکه موجب مسدود شدن ثغور اعتقادی و عملی به آموزه‌های وحیانی می‌شود.

به همین دلیل، کسانی که به‌ظاهر داعیه‌ی فتوحات بزرگ داشتند، اندیشه و روش حق امیرالمؤمنین (ع) را برناتفتند و نشان دادند که بسط جغرافیایی اسلام، بدون رواج اندیشه و عمل درست دینی، همان اندیشه و روش غلط برخاسته از سلطه‌ی دشمنان خداست که هم‌زمان با برچیدن حدود و ثغور اعتقادات درست دینی و غصب حق امیرالمؤمنین (ع) به فتوحات جغرافیایی پرداخته و با نشر دنیاطلبی و به‌کارگیری ابزارهایی چون کامجویی و ستیزه‌جویی، خلافت را به سلطنت مبدل نموده و سلسله‌ی نورانی امامان شیعه (ع) را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. به همین دلیل، امیرالمؤمنین (ع) خطاب به معاویه و در پاسخ به سخنان باطل او فرمودند: «قَدْ عَقَدْتَ التَّاجَ وَ لَبَسْتَ الْخَزْرَ وَ افْتَرَشْتَ الدِّيَابَ سُنَّةَ هِرَقْلِيَّةَ وَ مُلْكَا فَارِسِيًّا ثُمَّ لَمْ يَقْنَعَكَ ذَلِكَ حَتَّى يَبْلُغَنِي أَنَّكَ تَعْقِدُ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِكَ لِغَيْرِكَ فَيَهْلِكُ دُونَكَ فَتَحَاسِبُ دُونَهُ»<sup>۱</sup>

«تاج پادشاهی به سر بسته و جامه‌ی خز بر تن نموده و فرش ابریشم زیر

پای خود پهن کرده‌ای و سنت سلاطین روم و پادشاهان فارس را احیا نموده‌ای و به این امر اکتفا نموده‌ای و برای خود، جانشین و ولیعهد تعیین کرده‌ای تا او نیز مانند تو هلاک شود و تو در قبال جور حاکمیت او نیز مورد محاسبه قرار گیری.»

این امور در حالی صورت می‌گرفت که سیره و اندیشه‌ی سلاطین جور بر ارتکاب همان اعمال و افعال دوران جاهلیت استوار بود و ابزارهای معرفی شده از سوی آن‌ها هرگز نمی‌توانست هندسه‌ی حاکمیت دینی را ترسیم کند؛ چراکه ابزارهای دینی، در استخدام حاکمیت دینی است و مانع عمل به آموزه‌ها و موجب تسهیل و تسریع گناه نیست. برخلاف ابزارهای غیردینی که حاکمیت را به استخدام خود درآورده و کامجویی و ستیزه‌جویی و معاصی را تسهیل و تسریع می‌نمایند. به همین دلیل، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ خَدَمَ الدُّنْيَا اسْتَحْدَمَتْهُ وَ مَنْ خَدَمَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَدَمَتْهُ»<sup>۱</sup>

«هرکس که خود را در استخدام دنیا (و گناهان ناشی از آن) درآورد، یقیناً دنیا او را به خدمت خواهد گرفت و کسی که خود را در استخدام خدا درآورد، نعمت‌های دنیا و نیز ابزارهای تولید آرامش و امنیت دینی به استخدام او درخواهند آمد.»

به تعبیر دیگر، از آنجایی که نعمت‌های دنیایی فاقد خاصیت آرام‌بخشی بوده و درک خواص آن‌ها بدون اذن خداوند امکان‌پذیر نیست. لذا نباید گرایش به آن‌ها ما را از عمل به ولایت و امید به وعده‌های الهی در آخرت بازدارد.

به همین دلیل، از جمله اندرزهای حضرت عیسی (ع) این است که فرمودند:

«بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ ... إِنَّمَا أُعْطَاكُمْ اللَّهُ الدُّنْيَا لِتَعْمَلُوا فِيهَا لِلْآخِرَةِ وَ لَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَشْغَلُكُمْ عَنِ الْآخِرَةِ وَ إِنَّمَا بَسَطَهَا لَكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّهُ أَعَانَكُمْ بِهَا عَلَى

الْعِبَادَةَ وَلَمْ يُعْنِكُمْ عَلَى الْخَطَايَا»<sup>۱</sup>

«به حق به شما می‌گویم... خدا دنیا را به شما داده است تا در آن برای آخرت کار کنید و آن را به شما نداده که شما را از آخرت بازدارد. جز این نیست که دنیا را برای شما گسترانده است تا بدانید که شما را به سبب دنیا بر عبادت خود، یاری داده، نه اینکه شما را بر انجام گناهان کمک نموده باشد.»

### علت همگرایی و واگرایی در جامعه

با توجه به اینکه ساختار و طبع همه‌ی انسان‌ها و آحاد بشر، که جملگی از آدم آفریده شده‌اند، واحد بوده و نیازها و امیال حاکم بر آن‌ها نیز یکسان است، لذا اعتراف به کاستی‌های خود و پذیرفتن رسالت انبیا و ولایت اوصیا و دوری از قبول دعوت شیطان (در ترک ربوبیت الهی) سبب همگرایی جوامع بشری و اشتراک آن‌ها در ابزار دسترسی به آرامش فردی و ایجاد امنیت جمعی محسوب می‌شود و بالعکس، عدم اعتراف به عیب و تقصیر و اقرار نمودن به کاستی‌های درونی، که موجب قبول دعوت شیطان شده و معاصی را متناسب با سنخ و جنس امیال و اهوای نفس، جایگزین ولایت الهی و اوصیا می‌نماید، منشأ واگرایی و تزاخم میان انسان‌ها (که هر دسته به سبب غلبه‌ی امیال و اهوای، به سنخی از معاصی که معارض با امنیت و آسودگی دستجات گوناگونی از انسان‌هاست، متمایل بوده و مزاحم اطرافیان تلقی می‌شوند) محسوب می‌گردد و تشتت و فساد در جوامع بشری را ایجاد می‌نماید؛ فسادی که متولی آن، خلفای شیطان‌اند.

چنان‌که امام صادق (ع) درباره‌ی علت خروج ولایت از دست اهل بیت (ع) در طول دوران حکومت دشمنان خدا و بنی‌امیه و بنی‌عباس فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ يُفْسِدُ فِي الْأَرْضِ وَتُنَكَّحُ الْفُرُوجُ الْحَرَامَ وَ يُحَكِّمُ بَعْضَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَلِيَ ذَلِكَ غَيْرُنَا»<sup>۲</sup>

۱- تحف العقول/النص/ ۵۱۱

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴.

«خداوند چون می‌دانست مردم در زمین فساد نموده و فروج حرام را مورد استمتاع قرار داده و برخلاف ما انزل الله حکم می‌دهند، لذا خواست که غیر ما متولی مردم شوند.» تا این معاصی، تحت خلافت و پوشش ولایت ما صورت نگیرد، بلکه متولی آن، که دشمنان خدا هستند، معلوم شوند.

از این حدیث فهمیده می‌شود که فقدان حاکمیت حقه‌ی واحده‌ی دینی، سبب تشتت (اختلاف و فساد و خون‌ریزی) میان جوامع مسلمان شده و گرایش‌های غیردینی را بر آن‌ها حاکم و مسلط گردانده است.

## اشتراک در خلقت و ویژگی‌های آن

مدارک معتبر دینی حکایت دارد که خداوند بئیه و سرشت و طبع انسان‌ها را همگون آفریده و دو طینت علیین و سجین را در همه‌ی انسان‌ها قرار داده است<sup>۱</sup> و نیز آن‌ها را به جنود عقل و جهل و فطرت و اراده و اختیار (حسب استعداد و شرایطی که خداوند بر مبنای علم خود به آن، آگاه است.) مجهز گردانده و به همه‌ی آن‌ها توانایی قبول و یا انکار و رد آن را عطا نموده است تا زمینه‌ی قبول حق و تمسک به ولایت به منظور بهره‌مندی از ربوبیت برای همه فراهم شود و در این میان، صاحبان اعتقاد ثابت و راسخ از سوی مدعیان کاذب جدا شوند.<sup>۲</sup>

۱- از دیدگاه مبانی تربیتی اهل بیت (ع)، مزاج یا سرشت آدمی از ترکیب صفات علیین و سجین حاصل می‌گردد و غرایز و امیال زشت و نیکو از آن سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل، امام باقر (ع) به ابواسحاق لیشی، که درباره‌ی علت ارتکاب معاصی سؤال نمود، ضمن بیان مطالبی فرمودند:

«لَمْ أَبْنِ لَكَ أُمَّزَ الْمَزَاجِ وَ الطَّيْنَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ» «می‌خواهی مسئله‌ی طینت و مزاج را بر مبنای آیات قرآن بیان کنم؟» ابواسحاق گفت: بلی! حضرت، ضمن قرائت آیه‌ی لَمْ فرمودند: مقصود از «إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» در این آیه، یعنی خداوند شما انسان‌ها را «مِنَ الْأَرْضِ الطَّيْنَةِ وَ الْأَرْضِ الْمُتَنَبِّئَةِ فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَنْفَى» «از خاک پاکیزه و آلوده توأمان آفریده، پس خود را پاکیزه (و میرای از عیب) ندانید. او به اهل تقوا داناتر است.» «لَا يَفْتَحِرْ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ صِيَامِهِ وَ زَكَاةِهِ وَ نُسْبِهِ لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِمَنْ أَنْفَى مِنْكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ اللَّحْمِ وَ هُوَ الْمَزَاجُ» «به زیاده‌ی نماز، روزه، زکات و سایر اعمال عبادی خود افتخار نکنید، زیرا خداوند به اهل تقوا داناتر است و این امر (میل به اعمال نیک) به سبب گل پاکیزه‌ی موجود در مزاج شماست.»

امام باقر (ع) در بخشی دیگر از این حدیث فرمودند: آنچه در شیعیان ما از اعمال زشت و ترک نماز، روزه، حج و... دیگر مشاهده می‌کنی، «فَهُوَ مِنْ طِينَةِ النَّاصِبِ وَ غَضْرَةِ الذِّی قَدْ مَرَجَ فِيهِ» «از طینت دشمنان و سرشت زشت آنان ناشی می‌شود که با طینت مؤمن ممزوج گشته است.» و آنچه در دشمنان ما از اعمال نیکو چون مواظبت بر نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد مشاهده می‌کنی، «فَهُوَ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَ بَسْجَةِ الذِّی قَدْ مَرَجَ» «از سرشت نیکو و سنخ اهل ایمان، که آمیخته با طینت ناصب شده، سرچشمه می‌گیرد.» (علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۱)

۲- خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَ إِنَّمَا كَفَرُوا» «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انسان، ۳) امام صادق (ع) ذیل آیه‌ی فوق فرمودند: «عَلِمَهُ السَّبِيلَ فَإِنَّمَا أَخَذَ فَهُوَ شَاكِرٌ وَ إِنَّمَا تَارَكَ فَهُوَ كَافِرٌ» (بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۰۲) «راه را به او آموخت، یا دستور خدا را به جی می‌آورد و شاکر می‌شود و یا به ترک

لذا در هارد که خداوند، بنیه و قرآن درباره‌ی اشتراک خلقتی انسان‌ها آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»

«ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید.»  
 «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»

«و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد. پس برای شما قرارگاه و محل امانتی مقرر کرد. بی‌تردید، ما آیات خود را برای مردمی که می‌فهمند به‌روشنی بیان کرده‌ایم.» اما آنچه مهم است، وحدت و اشتراک اعتقادی و روشی است که سبب تشکیل امت واحده محسوب می‌شود و درباره‌ی آن، در آیه‌ی ذیل و تفسیر آن می‌خوانیم:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» «این امت شما امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستید، ولی دینشان را میان خود پاره‌پاره کردند، همه به‌سوی ما بازمی‌گردند.»

ابی‌الجارود نقل می‌کند که امام باقر (ع) در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» فرمودند: «أَلْ مُحَمَّدٍ (ع)» «مقصود از امت واحده، آل محمد (ع) هستند» که تمسک به ولایت آن‌ها موجب تحقق وحدت اندیشه و روش و یکسانی آحاد جامعه در بهره‌مندی از ربوبیت شده و امت واحده را تشکیل می‌دهند.

### جبری نبودن تشکیل امت واحده

از آنجا که وحدت اعتقادی و روشی، امری اختیاری است که بسیاری از مردم



پذیرای آن نیستند، لذا خداوند از ایجاد جبری امت واحد خودداری نموده و همه‌ی انسان‌ها را به سنت و سبیل الهی فراخوانده و سوق داده است. در قرآن می‌خوانیم:

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

«برای هر یک از شما امت‌ها، شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست، شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خواست تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید. بازگشت شما به سوی خداست. آن‌گاه درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.» در تفسیر این آیه، از امام باقر (ع) روایت شده که فرمودند:

«وَالشَّرْعَةُ وَالْمِنْهَاجُ سَبِيلٌ وَسُنَّةٌ وَأَمْرٌ كُلُّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ وَكَانَ مِنَ السُّنَّةِ وَالسَّبِيلِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا مُوسَى (ع) أَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ»

«مقصود از شرعه، سبیل و مراد از منهاج، سنت است و خداوند همه‌ی رسولان را امر می‌نمود که در رسالت خود، مردم را به سبیل و سنت، هر دو دعوت نمایند. از جمله آنچه خداوند در سنت و سبیل موسی (ع) مقرر نمود (نهی از صید ماهی) در روز شنبه بود.» اما با توجه به اینکه قبول یا عدم قبول اعتقاد و روش دینی، امری اختیاری است که در آن جبر راه ندارد، لذا خداوند در آیه‌ی دیگری فرموده است:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَسَوْفَ لَنُحْكِمَنَّكُمْ تَعْمَلُونَ»

«و اگر خدا می‌خواست، قطعاً شما را امتی واحد قرار می‌داد، ولی هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید

حتماً سؤال خواهید شد.» که در تفسیر قمی ذیل این آیه چنین روایت شده است که مقصود از

«أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» یعنی «عَلَىٰ مَذْهَبٍ وَاحِدٍ وَ أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ يُوْضِلُ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>

«اگر خدا می‌خواست همه را تابع روش و مسلک واحد می‌نمود، اما خداوند (بربنای اراده و اختیار انسان‌ها) هر کس را بخواهد (محکوم به گمراهی نموده و) به ضلالت می‌کشاند.»

همچنین در آیه‌ی دیگری از قرآن چنین آمده است:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»

«اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را امتی یگانه می‌گردانید، اما هر که را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و ستمگران، نه یاری دارند و نه یابوری.» در تفسیر قمی ذیل این آیه روایت شده است:

«وَلَوْ شَاءَ أَنْ يَجْعَلَهُمْ كُلَّهُمْ مَعْصُومِينَ مِثْلَ مَلَائِكَةٍ بِإِطَاعٍ لَقَدَرَ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ آلُ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»

«اگر خدا می‌خواست همه‌ی انسان‌ها را مانند فرشتگان، بدون امیال و معصوم می‌آفرید، اما (چنین نکرده و به آن‌ها امیال و اهوا و اراده و اختیار داده و) هر کس را بخواهد مشمول رحمت می‌نماید و کسانی که در حق آل محمد (ع) ظلم می‌نمایند، فاقد ولی و نصیر می‌باشند.» امام باقر (ع) در تفسیر «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» فرمودند: «الرَّحْمَةُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)»

«مقصود از رحمت، ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) است (چراکه تمسک به ولایت او سبب بهره‌مندی از ربوبیت و استحقاق برخوردارگی از رحمت الهی است).»

## رحمت الهی، رافع اختلاف است!

قرآن کریم درباره اینکه خداوند، مردم را وادار نموده تا اَمّت واحد باشند بلکه به آن‌ها اختیار داده تا به سبب قبول ولایت و پذیرفتن دین حق، مشمول رحمت شوند، می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّةٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را اَمّت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده و وعده پروردگارت چنین تحقق پذیرفته است که البته جهنّم را از جنّ و انس یکسره پر خواهم نمود».

در تفسیر این آیه، امام صادق (ع) فرمودند:

«وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ قَالَ خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرَحِمُهُمْ»<sup>۲</sup>

«مردم همیشه با هم در اختلافند مگر کسانی که مشمول رحمت الهی شوند. رحمتی که خداوند انسان‌ها را برای آن آفریده تا (آنچه را خداوند می‌خواهد بگویند و) به انجام اعمالی بپردازند که به سبب آن، مستحق رحمت خداوند شوند تا خدا آن‌ها را مشمول رحمت خود نماید».

امام باقر (ع) نیز در تفسیر این آیه به ابوعبیده حدّاء فرمودند: «الْأَنسَاءُ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابَةِ الْقَوْلِ وَ كُلُّهُمْ هَالِكٌ»

«مردم در اینکه کدام قول (که جملگی حاکی از اعتقاد است) درست می‌باشد، با هم در اختلافند و همه به سبب این اختلاف، به هلاکت می‌رسند مگر شیعیان ما که: «لِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ» «خداوند با آفریدن آن‌ها، زمینه برخورداری

۱- هود/۱۱۸ و ۱۱۹

۲- علل الشرائع/ج ۱/ ۱۳- در حدیث دیگری، عبدالله بن سنان در ذیل آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «كَانُوا أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ لِيَتَّخِذَ عَلَيْهِمُ الْحِجَّةَ» (الكافی - ط - الإسلامیة) ج ۸/ ۳۷۹

از رحمت الهی را (در سایه تمسک به ولایت) برایشان فراهم می‌نماید.

## دعوت انبیاء؛ زمینه ساز حل اختلاف

قرآن کریم، دعوت انبیاء به سوی اعتقاد و عمل دینی را زمینه‌ساز حل اختلاف معرفی نموده و می‌فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوه مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا»<sup>۱</sup>

«مردم، امتی یگانه بودند. پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کنند». امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمودند:

«كَانُوا قَبْلَ نُوحٍ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَى فِطْرَةِ اللَّهِ لَا مُهْتَدِينَ وَلَا ضَلَالًا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ»<sup>۲</sup>

«قبل از نوح (ع)، امت واحدی بر فطرت بودند که به شریعتی، هدایت نیافته بودند و نیز گمراه محسوب نمی‌شدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا ایشان را هدایت نماید» و آن‌ها را از تحیر، خارج و با عامل نجات و سعادت، مواجه نمایند تا به تعبیر قرآن، «لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»<sup>۳</sup>

«هر کس سزاوار حیات (پاکیزه دینی) است، از روی بی‌نه، پذیرای این حیات شود و هر کس مستحق هلاکت است، از روی بی‌نه، هلاک گردد».

لذا از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

۱- البقرة/ ۲۱۳

۲- تفسیر الصافی/ ج ۱/ ۲۴۵

۳- الانفال/ ۴۲

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ أَحَدًا إِلَّا بِحُجَّتِهِ بَعْدَ أَظْهَارِ الْفِعْلِ» «خداوند، کسی را عذاب و هلاک نمی کند مگر پس از اتمام حجّت و به جا آوردن خلاف امر الهی از روی اختیار و آزادی و اراده».

در حدیث دیگر، در تفسیر آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

«كَانُوا ضَلَالًا فَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِمْ أَنْبِيَاءَ وَلَوْ سَأَلْتَ النَّاسَ لَقَالُوا قَدْ فَرَعْنَا مِنَ الْأَمْرِ»<sup>۱</sup>

«چون همه مردم، گمراه بوده و مشترک و واحد در ضلالت بودند، لذا خداوند پیامبران را برای نجات آنها از ضلالت مبعوث نمود و این درحالی است که اگر از مردم پرسشی، خواهند گفت: خدا از امر، فارغ شده و (در امر اصلاح و تربیت مردم) دخالت نمی کند». و در آیه دیگری، مشابه با آیه فوق چنین می خوانیم که:

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»<sup>۲</sup>

«و مردم جز یک امت نبودند. پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود، قطعاً در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می کنند، می انشان داوری می شد».

سرچشمه همه اختلافات، روبرگردانی از ربوبیت الهی و ترک رسالت رسولان و ولایت او و اوصیاء و رو آوردن به اطاعت از شیطان و خلفای اوست. لذا خداوند می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا»

## دو روایت دیگر از اختلاف بر مبنای تزاحم منافع

۱- تفسیر العیاشی/ج/۱/۱۰۴

۲- یونس/ ۱۹

علی بن ابراهیم روایت می کند که: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالَتْ قَبْلَ نُوحٍ عَلِيُّ مَذْهَبٌ وَاحِدٌ فَاخْتَلَفُوا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»<sup>۱</sup>

«مردم قبل از نوح (ع) بر مذهب واحد بوده و با اینکه همگی در گمراهی به سر می بردند، اما برای رسیدن به امیال نفس و تأمین خواسته های درونی، با هم به اختلاف افتادند. پس خداوند پیامبران را به عنوان بشیر و نذیر فرستاد تا اختلاف بر مبنای شهوات را پایان دهند.»

امام صادق (ع) نیز ذیل آیه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ...» فرمودند: «وَلَوْلَا ذَلِكَ لَهَلَكُوا عِنْدَ اخْتِلَافِهِمْ»<sup>۲</sup>

«اگر این بعثت به منظور عرضه اعتقاد و عمل دینی و معرفی ولایت به عنوان منشأ رفع اختلاف، صورت نمی گرفت، مردم به سبب این اختلاف به هلاکت می افتادند.»

با توجه به آیات و روایات فوق، فهمیده می شود که گرچه مردم به سبب گمراهی، واحد بودند اما تراحم منافع و اختلاف در سنخ و جنس معاصی و گناهان برای دسترسی به آرامش، سبب شد تا معاصی را جایگزین ولایت نموده و با ایجاد ناامنی بر اطرافیان، موجب بروز نزاع میان مردم شوند. لذا پیامبران برای دعوت به اندیشه و روش رافع این اختلاف، مبعوث شدند و الا این اختلاف، به هلاکت و نابودی آن ها منتهی می شد.

### حکمت فقر و غنا و صحت و مرض در کفار و مؤمنین!

تدبیر الهی در تقسیم مشترک فقر و غنا و سلامت و مرض میان کفار و اهل ایمان، به منظور جلوگیری از رغبت اهل ایمان به کفر و تبدیل شدن جوامع به امت واحده کافره صورت گرفته است. چنانکه خداوند می فرماید:

۱- تفسیر القمی/ج ۱/ ۷۱

۲- تفسیر القمی/ج ۱/ ۳۱۰

«وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيَّهَا يَظْهَرُونَ»<sup>۱</sup>

«اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی شد که همه مردم، امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می شدند خانه‌هایی قرار می دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند.»

در تفسیر آیه فوق، ابن بابویه از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَوْلَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فِي نَفْسِهِ لَعَصَبَتْ الْكَافِرَ بَعْضَابَهُ مِنْ ذَهَبٍ»<sup>۲</sup>

«خداوند می فرماید: اگر نبود که بنده مؤمن در نفس خود، احساس رنج و خفت می نمود، دستمال سر کافر را از طلا قرار می دادم.»

در تفسیر دیگر، ذیل آیه «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» آمده است که:

«أَيُّ لَوْلَا كَرَاهَةِ اجْتِمَاعِ النَّاسِ عَلَى الْكُفْرِ لِحُبِّهِمُ الدُّنْيَا طَبْعًا فَيَكُونُونَ كُلُّهُمْ كُفْرًا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ»<sup>۳</sup>

«یعنی اگر اجتماع مردم بر کفر، به سبب غلبه حب دنیا بر طبع آن‌ها نبود و موجب کافر شدن و گرایش همه آن‌ها به مسلک واحد نمی گردید (همه نعمتهای دنیا را تنها به کفار می دادم)». امام سجاد (ع) نیز در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«عَنِّي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كُفْرًا كُلُّهُمْ...»

«مقصود، امت محمد (ص) اند که اگر به دین واحد و کفر گرایش پیدا نمی کردند، ما برای آن‌ها که خدا را ناسپاسی می کنند، خانه‌هایی از سقف

۱- الزخرف/ ۲۳

۲- علل الشرائع/ج ۲/ ۶۰۴- در روایت مشابه دیگری چنین آمده است که: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوْلَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ لَعَصَبَتْ رَأْسَ الْكَافِرِ بِبَعْضَانِيَةِ حَدِيدٍ لَا يُضَدُّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا (الكافي ط - الإسلامية) ج ۲/ ۲۵۷

۳- بحارالانوار (ط - بیروت) ج ۶۴/ ۲۱۷- در تفسیر دیگر آمده است: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَوْلَا أَنْ يَرْتَبُوا فِي الْكُفْرِ إِذَا رَأُوا الْكُفْرَ فِي سَعَةِ وَ تَنَعَمَ لِحُبِّهِمُ الدُّنْيَا فَيَجْتَمِعُوا عَلَيْهِ» (تفسیرالماضی/ ج ۳۹/ ۴)

طلا قرار می‌دادیم».

«وَلَوْ فَعَلَ ذَلِكَ بِأُمَّهُ مُحَمَّدٍ (ص) لَحَزِنَ الْمُؤْمِنُونَ وَعَمَّهُمْ ذَلِكَ وَلَمْ يَنَّا كُحُوهُمْ وَلَمْ يُوَارِثُوهُمْ»<sup>۱</sup>

«اگر خداوند این وضع را برای اُمّت محمد (ص) پیش می‌آورد، مؤمنان از این جهت ناراحت و محزون می‌شدند و غم و اندوه آنان را فرا می‌گرفت به طوری که خود را از مردم دور می‌کردند و با آنها ازدواج و زناشویی نداشتند و از اموال آنان ارثی بر نمی‌داشتند».

علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمودند:

«لَوْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَمَا آمَنَ أَحَدٌ وَ لَكِنَّهُ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَغْنِيَاءَ وَ فِي الْكَافِرِينَ فَقْرَاءَ وَ جَعَلَ فِي الْكَافِرِينَ أَغْنِيَاءَ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ فَقْرَاءَ ثُمَّ امْتَحَنَهُمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الصَّبْرِ وَ الرِّضَا»<sup>۲</sup>

«اگر خدا چنین می‌کرد (و ثروت و نعمت‌ها را تنها به کفار می‌داد) در این صورت هیچ‌کس، ایمان نمی‌آورد. لذا خداوند در میان اهل ایمان و کفر، فقیر و غنی قرار داد و آنها را با امر و نهی و صبر و رضا امتحان نمود».

### شرک به خدا، منشأ تفرقه و اختلاف

سرچشمه همه اختلافات، روبرگردانی از ربوبیت الهی و ترک رسالت رسولان و ولایت او و اوصیاء و رو آوردن به اطاعت از شیطان و خلفای اوست. لذا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعًا»<sup>۳</sup>

«و از مشرکان نباشید. آنانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند» که طبق این آیه، شرک به ربوبیت، موجب تفرقه و تشکّل فرقه‌های

۱- علل الشرائع / ج ۲ / ۵۸۹

۲- البرهان فی تفسیر القرآن / ج ۴ / ۸۶

۳- الروم / ۳۱ و ۳۲



ضلال است.

قرآن مجید در آیه دیگری، همه اهل ایمان را به اعتبار وحدت اندیشه و روش و اشتراک در اعتقاد و عمل «اخوة» معرفی می‌نماید که اهرم مشترکی به نام اندیشه و روش واحد، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. چنانکه «أخيه» یعنی میخ بزرگی که به زمین متصل می‌کنند و چند شیء یا موجود زنده را به آن می‌بندند و بدین ترتیب آن‌ها را به هم وصل می‌نمایند که تعبیر قرآن در این‌باره چنین است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۱</sup>

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید».

قرآن در آیه دیگر، نعمت الهی را که همان ولایت است، عامل الفت و وحدت و تحقق امت واحد و جامعه ایمانی مشترک معرفی نموده و می‌گوید:

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>۲</sup>

«و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت قرار داد تا به لطف او برادران هم شدید» که در تفسیر این نعمت، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند:

«نَحْنُ وَاللَّهُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يُفَوِّزُ مَنْ فَازَ»<sup>۳</sup>

«به خدا قسم! ما همان نعمتی هستیم که خداوند به سبب آن، به بندگان نعمت داده و به سبب آن، هر کس سزاوار رستگاری است، فائز می‌شود». و نیز امام باقر (ع) در تفسیر آیه فوق فرمودند: «الْغَيْمِ يَعْنِي الْأَمْنَ وَالصَّحَّةَ وَوَلَايَةَ

۱- الحجرات / ۱۰

۲- آل عمران / ۱۰۳

۳- بحار الأنوار ج ۲۴/۵۸ - امام صادق (ع) در تفسیر «ثُمَّ لَنْسُقَلَّ نَوْمِيذٌ عَنِ النَّعِيمِ» فرمودند: «نَحْنُ النَّعِيمِ» ما خاندان، نعیم الهی هستیم که خداوند در قیامت از آن، سؤال می‌کند. (بحار الأنوار / ج ۲۴ / ۵۲)

عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)»<sup>۱</sup>

«مقصود از نعیم، امن و صحت (به عنوان ثمرات ناشی از) ولایت علی بن ابیطالب (ع) است».

در مقابل این آیه، خداوند در آیه دیگر، اهل ایمان را دارای شدت در قبال کفاری که به اعتبار ایجاد ناآرامی و ناامنی، منشأ فساد در عالم می‌گردند، معرفی کرده و اهل ایمان را نسبت به هم، دارای رحمت قلمداد می‌نماید. لذا می‌فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup>

«محمد (ص) رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند».

### بیان یک نکته ظریف!

خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر دو طائفه از اهل ایمان، به سبب غلبه میل و هوی، بر خلاف اعتقاد خود عمل نموده و روشی معارض با بینش خود به کار گرفتند، باید آن‌ها را بر مبنای ارجاع به اعتقاد درست، اصلاح نمود. لذا می‌فرماید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»<sup>۳</sup> «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید».

در شأن نزول آیه فوق، روایت شده است که مقصود از اقتتال در این کلام الهی، جنگی است که طلحه و زبیر به سبب بازماندن از امیال خود، آتش این نبرد خانمان‌سوز را شعله‌ور نموده و مسلمانان را که باید در سایه تمسک به اندیشه و روش دینی با هم متحد باشند، به ستیز با یکدیگر

۱- بحار الأنوار/ج ۲۴ / ۵۴

۲- الفتح/ ۲۹

۳- الحجرات/ ۹

سوق دادند. لذا امیرالمؤمنین (ع) در مقام اصلاح اندیشه و عمل فتنه‌جویان برآمده و خطاب به آنها فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعَذَرْتُ وَأَنْذَرْتُ فَكُنْ لِي عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ثُمَّ أَخَذَ الْمُضْحَفُ»<sup>۱</sup>

«پروردگارا! من عذر آنها را قطع نموده و آنها را از کیفر ترساندم. پس برای من در برابر آنها گواه باش.»

سپس قرآن را به دست گرفته و آیه فوق را قرائت نمودند.

با توجه به آنچه گفته شد، آیه فوق از اختلاف و اقتتال دو طایفه مؤمن (شیعه و شیعه‌نما) حکایت دارد و این درحالی است که ایمان، رافع هر گونه نزاع و ستیز و قتال تلقی می‌شود. لذا اشتراک این دو طایفه در وصف ایمان، سبب شد که خداوند امر نماید تا با رجوع دادن این دو طایفه، به رسالت رسول (ص) و ولایت عترت او و اندیشه و روش مبتنی بر آن، آنها را از هر گونه درگیری و ستیز باز داشته و از ایشان بخواهند تا مانند کافران و منکران ولایت، معاصی (کامجویی و ستیزه‌جویی) و دنیا و ستیز بر مبنای آن را وسیله آرامش خود قرار ندهند.

### امّت واحده در سنت نبوی (ص) و سیره علوی (ع)

منابع معتبر تاریخی حکایت دارد که در اولین قانون مکتوب اسلامی در آغاز سال اول هجری آمده است که:

«هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ يَثْرِبَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ فَلِحَقِّ بِهِمْ وَ جَاهَدَ مَعَهُمْ أَنَّهُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

در این معاهده، رسول خدا (ص) امّت اسلام را بر مبنای اشتراک و وحدت در اعتقاد و عمل، امّت واحده در قبال همه مردمی معرفی می‌کند که به

۱- مناقب آل ابی طالب (ع)، ۱۵۵

۲- بحار الأنوار (ط) - بیروت، ج ۱۹ / ۱۶۸

سبب فقدان این مبنای وحدت بخشش با هم در اختلافند. امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ آمَنَ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَتَّقِلُونَ فِي ظِلِّهَا»<sup>۱</sup>

«خداوند بر آن دسته از این امت (که بعد از پیامبر(ص) همچنان بر عامل وحدت که ولایت است، پابرجا ماندند) منت نهاد و حبل الفت و همگرایی را (تحت اشتراک در اندیشه و روش) بر آنها حاکم گرداند تا زیر لوای آن قرار گرفته و حرکت نمایند». لذا قرآن می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۲</sup>

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنیید و پراکنده نشوید».

در روایات، حبل الله به ولایت امیرالمؤمنین (ع) تفسیر شده؛ ولایت وحدت بخشی که اعتصام به آن، مانع تفرقه بوده و از انسان‌ها می‌خواهد تا با تمسک به ولایت اهل بیت (ع) و درک رابطه‌ای که بین آنها و محیط وجود دارد، به عیب و نیازشان نسبت به اصلاح و تربیت پی برده و از نسبت دادن علت ناآرامی‌های قلبی خود به عوامل محیطی و ارتکاب معاصی به منظور دسترسی به آرامش، خودداری کنند تا مستحق آفات و بلاها در دنیا و انواع گرفتاری‌ها و عقوبت‌ها در آخرت نشوند.<sup>۳</sup> زیرا سرچشمه تمامی مفساد و معاصی، از اینجا ناشی می‌شود که انسان‌ها منشأ تلاطمات درونی خود را به عوامل بیرونی (محرّمات، شهوات، اقوال و افعال دیگران) نسبت داده و آنها را مبدأ ناآرامی‌ها و گناهان خود می‌دانند.

درحالی که خداوند به سبب ولایت امیرالمؤمنین (ع) از انسان‌ها خواسته

۱- نهج البلاغه (للصّحیحی صالح) / ۲۹۹

۲- آل عمران / ۱۰۳ - امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: «أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الَّتِي تَمْتَنُّونَ (الغیبة للنعمانی) / ۱۶۵» «من ریسمان محکم الهی هستم»

۳- در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» فرمودند: «الْإِعْتِصَامُ التَّمَسُّكُ بِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ» (بحار الأنوار / ج ۲۷ / ۶۴)

تا ناآرامی‌های خود را به عیوبشان نسبت داده و از درگیری با دیگران، دوری نمایند و با عمل به دستورات دینی، اصلاح و تربیت شوند. لذا ذیل آیه:

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» فرمودند:

«أَصْلَحَهَا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَفْسَدُوا وَهَا حِينَ تَرَكَوا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)»<sup>۱</sup>

«(خداوندا) زمین را به وجود رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) اصلاح نمود، ولی مردم با ترک (ولایت) امیرالمؤمنین(ع) آن را به تباهی کشاندند.»

### جایگاه رفیق\* در تحقق امت واحد

رسول خدا(ص) به منظور راغب نمودن مردم به اعتقاد و عملی که منشأ وحدت و اشتراک مسلمانان و موجب همگرایی آنها بر حول محور ربوبیت و رسالت و ولایت بر مبنای اعتقاد به آخرت است، به مدارا و رفیق حداکثری با مردم پرداخته و در این مسیر، رنج فراوان دید تا جایی که فرمود:

«مَا أَوْذَى أَحَدًا مَا أَوْذِيْتُ فِي اللَّهِ»<sup>۲</sup>

«هیچ کس آنقدر که من در راه خدا آزار دیدم، اذیت نکشید». و نیز فرمودند:

«أَمْرِنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»<sup>۳</sup> «خداوند به من فرمان

داده با مردم مدارا کنم، همچنان که مرا به ادای واجبات مأمور نموده است.»

در روایت دیگر امام صادق(ع) فرمودند:

«إِنَّا لِلَّهِ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) وَ أَمْرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرَّفْقِ»<sup>۴</sup>

۱- بحارالانوار/ج۳۶/ ۱۴۷

\* رفیق یعنی موافقت و همسویی و همراهی کسی با دیگری بدون اینکه در آن، جبر و شدتی وجود داشته باشد و بر این مبنای هر چیزی که به احساس راحتی منتهی شود، رفیق خوانده شده است. واژه رفیق و رفیق و رفاقة از اصطلاح «رَفِيقُ الْبَعِيزِ» یعنی بازوی شتر را با بندی به نام رفاق بست، گرفته شده و بر همین مبنای هر نفع و بهره و کمکی که یکی به دیگری می‌کند تا با او همراه شود و این نفع و کمک، بازوی فرد مورد کمک را همانند رفاق ببندد، رفیق گفته‌اند. و به منفعت رساندن و از جمله اعطای چند نمره به فردی که به آن نیاز دارد، ارفاق می‌گویند و به آب و چراگاهی که دسترسی به آن، آسان باشد و کانه به او کمک کند، رَفِيق می‌گویند و به آرنج که انسان به آن، تکیه می‌کند و از آن نفع و کمک می‌گیرد، مِرْفِيق می‌گویند.

۲- در روایت مشابه دیگر فرمودند: مَا أَوْذَى نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أَوْذَى (المناقب/ ج ۳/ ۲۴۷)

۳- الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲/ ۱۱۷

۴- بحارالانوار/ج۲۰۲/ ۲- در روایت دیگر امام صادق(ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ» «خدای تبارک و

«خداوند حضرت محمد(ص) را برانگیخت و او را به صبر و مدارا امر نمود».

علت این اندازه تأکید بر رفق و مدارا آن است که شأن ربوبیت که ایجاد سیر تدریجی تربیت برای بندگان آکنده از نقص و عیب است، اقتضاء دارد تا با خلق و سوء رفتار ناشی از عیوبشان، صبوری شود و در سایه رفق یعنی نفع مستمر و ایجاد تکیه گاه در آنها نسبت به ربوبیت خداوند، شوق و رغبت حاصل گردد و به تعبیر برخی روایات، عبدِ آبق و بنده فراری از دین که امروزه به شخص دین گریز تفسیر می شود، به عبدِ شائق مبدل گردد.

لذا امیرالمؤمنین(ع) در حدیثی فرمودند: «وَأَرْفُقُ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقًا»<sup>۱</sup> «تا هنگامی که رفق و مدارا، ثمربخش تر است، رفق بورز».

### ذکر سه نمونه تاریخی درباره رفق و مدارای رسول خدا(ص)

الف - منابع تاریخی حکایت دارد که رسول خدا(ص) جهت جلب حمایت جمعی از بستگان خود، غریبانه به طائف رفت اما بستگان حضرت(ص) عده‌ای را وادار نمودند تا در مسیر برگشت، پیامبر(ص) را آماج سنگ نمایند. رسول خدا(ص) با پاهای خونین، خود را به زحمت به باغستانی در خارج طائف رساندند و به جای شکایت از مردم طائف، از ناتوانی خود چنین شکایت نمودند که:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكَوُ ضَعْفَ قُوَّتِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي وَ هَوَانِي عَلَى النَّاسِ اللَّهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ أَنْتَ رَبِّي إِلَى مَنْ تَكَلَّمَنِي إِلَى بَعِيدٍ يَتَّجَهْمَنِي أَوْ إِلَى عَدُوٍّ مَلَكَتَهُ أَمْرِي إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي وَ لَكِنْ عَافَيْتَكَ هِيَ أَوْسَعُ أُنِّي أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَ صَلِّحْ عَلَيْهِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ أَنْ تَنْزِلَ بِي غَضَبِكَ أَوْ تَحُلَّ بِي سَخَطُكَ لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى

تعالی رفیق است و رفق را دوست دارد». ملاصالح مازندرانی می گوید تعبیر اینکه خدا رفیق است و به کارگیری رفق را دوست دارد، بیانگر بهره‌هایی است که خداوند می خواهد در سایه عمل به ولایت، از ربوبیت او عاید خلق شود که از تجلی این آثار به دوست داشتن آنها تعبیر نموده است.

تَرْضَى لَّا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»<sup>۱</sup>

«پروردگارا! نزد تو از ناتوانی و بیچارگی و سستی خود از نگاه مردم شکایت می‌نمایم. ای صاحب رحمت‌ها! تو پروردگار کسانی هستی که ضعیف شمرده شده‌اند. تو ربِّ من هستی، حال، مرا سربار چه کسی می‌نمایی؟ سربار کسی که به من ترشروی می‌کند یا به دشمن من که مالکیت امور را به او داده‌ای؟ البته اگر در این امور، بر من غضب نداری برایم اهمیت ندارد (و تحمل می‌کنم) اما عافیت تو برای من بهتر است و من به نور وجه تو که تاریکی‌ها به آن، روشن و صلاح دنیا و آخرت، به آن است، پناه می‌برم و از توییاری می‌خواهم که مبادا غضب تو بر من نازل شود و آنقدر خود را عتاب می‌کنم تا تو راضی شوی. چرا که حول و قوه‌ای جز تو وجود ندارد.»

جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد و فرمود: خداوند در ازای کاری که مردم طائف با تو کردند، اگر بخواهی دو کوه مکه را بر سرشان خراب می‌کند که ایشان فرمودند:

«بَلْ أَسْتَأْنِي بِهِمْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْ أَصْلَابِهِمْ مَنْ يَعْبُدُهُ وَحْدَهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً»<sup>۲</sup>

«در قبال آنان، تائی و مدارا و حوصله در پیش می‌گیرم. به امید آنکه خداوند از صلب آنان، کسانی که فقط خدا را پرستند و به او شرک نوزند، خارج نماید.»

ب - در روایت دیگر، از انس چنین روایت شده که گفت:

«كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ عَلَيْهِ بُرْدٌ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَجَذَبَهُ الْأَعْرَابِيُّ بِرِدَائِهِ جَذْبَةً شَدِيدَةً حَتَّى آثَرَتْ حَاشِيَةَ الْبُرْدِ فِي صَفْحَةِ عَاتِقِهِ»

«روزی با پیامبر (ص) بودم و ایشان لباس ضخیمی بر تن داشت که یک فرد

۱- تاریخ طبری/ ج ۱ / ۵۵۴

۲- البدایه و النهایه/ ج ۴ / ص ۳۵۲

اعرابی آمد و چنان لباس آن حضرت(ص) را کشید که اثر کناره لباس، روی گردن ایشان پدیدار شد و گفت: ای محمد! «إِحْمِلْ لِي عَلَيَّ بَعِيرِي هَذَيْنِ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَإِنَّكَ لَا تَحْمِلُ لِي مِنْ مَالِكَ وَلَا مَالِ أَبِيكَ» «از مال خدا که نزد توست، روی دو شتر من بار کن. زیرا می دانم از مال خود و پدرت چیزی به من نمی دهی».

رسول خدا(ص) مکشی نموده و فرمودند: آیا در ازای آسیبی که به من رساندی، مورد قصاص واقع می شوی؟ اعرابی گفت: نه! پیامبر(ص) فرمود: چرا قصاص نمی شوی؟ اعرابی گفت:

«لَأَنَّكَ لَا تُكَافِيُنِي بِالسَّيِّئَةِ إِلَّا الْحَسَنَةَ فَضَحَكَ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُحْمَلَ لَهُ عَلَيَّ بَعِيرٍ شَعِيرٌ وَعَلَيَّ الْآخِرِ تَمْرًا»<sup>۱</sup>

«چون تو بدی را جز با خوبی پاسخ نمی دهی. رسول خدا(ص) خندید و دستور داد تا بر یکی از آن دو شتر، جو و بر شتر دیگر خرما بار نمایند».

ت - هم چنین پیامبر(ص) پس از فتح مکه، خطاب به مردم این شهر که او را بسیار آزرده بودند، فرمود:

«أَلَا لِبُئْسَ جِيرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَطَرَدْتُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَفَلَّيْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي فَقَاتَلْتُمُونِي فَأَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ»<sup>۲</sup>

«شما برای پیامبر همسایه بدی بودید، او را تکذیب کردید و از خود راندید و وی را از خانه و شهرش بیرون نمودید و به او صدمه رساندید، حتی به این جنایات قناعت نکردید، به شهر ما آمدید و با ما جنگ نمودید، اینک بروید همه شما را در راه خدا آزاد کردم».

۱- سفینه البحار/ ج ۲ / ۶۸۲

۲- إعلام الوری/ النص/ ۱۱۲



## از اَمّت واحده ضالّه تا اَمّت واحده ناجیه

طبق منابع معتبر دینی، مقصود از اَمّت واحده‌ای که در آغاز اجتماع بشری وجود داشته، اَمّتی بوده که آحاد آن، اتفاق و اشتراک در ضلالت داشته و اطلاق ایمان و شرک بر آنها صحیح نبوده است، بلکه مصداق تعابیری چون «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ عَلَىٰ ضَلَالٍ» و نیز «لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لِلْمُشْرِكِينَ» بوده‌اند.

اما پس از بعثت پیامبران الهی و عرضه آیات و بیّنات بر مردم و دعوت آنها به ولایت، این اَمّت واحده نسبت به دعوت رسولان الهی، به تصدیق یا تکذیب پرداخته و به تعبیر امام صادق (ع) «وَقَعَ التَّصْدِيقُ وَ التَّكْذِيبُ» «تصدیق و تکذیب نسبت به دعوت پیامبران از سوی آنها وقوع یافت» و اهل حق و باطل پدیدار شدند.

اهل حق، چون ملاک حقانیت در آنها، ولایت اهل بیت (ع) و اعتقاد و عمل ترویج شده از سوی عترت (ع) است، در مقابل اهل باطل (که به اعتبار کثرت امیال و اهواء و تعدّد سنخ معاصی، خود به دستجات گوناگون تقسیم می‌شوند) قرار گرفتند و بدین ترتیب، رشته واحد و تابنده تاریخ که به نور موسوم است و نیز رشته‌های تاریک خلقت که به ظلمات معروفند، پا به عرصه وجود نهادند.

تا اینکه نوبت به رسول خدا (ص) رسید و ایشان با پایان دادن به رسالت در پهنه گیتی، مردم را به ولایت عترت پاک (ع) فرا خواندند و تحقق اَمّت واحده آرمانی را همزمان با نابودی همه مکاتب و مسالک باطل وعده داده و خود با این بشارت الهی روبرو شد که:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>

«او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» که به تعبیر امام

صادق(ع): «ظَهَرَ عَلَيْهِ عِلْمًا وَلَمْ يَظْهَرُ عَلَيْهِ عِلْمُهُ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

«(گرچه) رسول خدا(ص) عالم بود که بر همه ادیان، غالب است اما هنوز علمش، ظهور و عینیت خارجی نیافته بود».

و نیز در جای دیگر فرمودند:

«لَوْ كَانَ رَسُولُ (ص) ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةٌ وَلَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا صَابِئِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ وَلَا فِرْقَةٌ وَلَا خِلَافٌ وَلَا شَكٌّ وَلَا شِرْكٌ وَلَا عَبَدَةُ أَصْنَامٍ وَلَا أَوْثَانٍ وَلَا اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَلَا عَبَدَةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَلَا النُّجُومِ وَلَا النَّارِ وَلَا الْحِجَارَةِ»

«اگر پیامبر(ص) پس از بعثت، بر همه ادیان غالب می‌شد، دیگر از فرقه‌هایی قبیل مجوس، یهود، جاهلیت، بت پرستی، صابئه، نصرانیت، فِرَق ضالّه، حاکمیت‌های باطله و شک و شرک و پرستش خورشید و ماه و ستارگان و آتش و سنگ، خبری نبود».

«وَإِنَّمَا قَوْلُهُ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَهَذَا الْمَهْدِيُّ وَهَذِهِ الرَّجْعَةُ»<sup>۲</sup>

«لذا مقصود از کلام خداوند که فرمود: تا رسولش را بر همه ادیان غلبه دهد، ظهور و حاکمیت حضرت ولی عصر(عج) در دوران رجعت است».

بنابراین، رسول خدا(ص) اعتقاد، عمل، روش، بینش و گرایشی را عرضه نمود که به کارگیری آن، از سوی اهل ایمان در نهایت به ظهور و قیام حضرت مهدی(عج) و نابودی همه اندیشه و روش‌های باطل (و اضمحلال کلیه آراء و اهواء و امیال باطله) انجامیده و دین حق را (که ولایت خاندان پاک(ع) بوده و همان ولایت خداست) بر پهنه و صحنه گیتی، مستولی و حاکم گردانده و خط سیر امت واحده ضالّه را (در پرتو تمسک به ولایت و بهره‌مندی از ربوبیت) به امت واحده هدایت شده و به سعادت رسیده، مبدل نموده و حیات موعود

۱- الهدایة الکبری/ ۴۲۹

۲- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳/ ۳۴

مهدوی و زندگی پاکیزه الهی را در زمان رجعت حاکم خواهد گرداند.

### فرقه ناجیه، همان امت واحده است!

هندسه معرفتی دین بر این مطلب تأکید دارد که از میان فرقه‌های گوناگون گرچه هر یک مدعی حقایق خود باشند، فقط یک فرقه، اهل نجات و رستگاری بوده و بر سایر فرقه‌ها واجب است که با شناخت معیارهای حقایق آن، خود را در زمره آن فرقه درآورند. مسلماً ادعای این مطلب نادرست که همه فرقه‌ها و آیین‌ها برحق و نجات‌اند، نتیجه‌ای جز تسکین زودگذر نداشته و حقیقت را تغییر نمی‌دهد.

رسول خدا(ص) درباره تحقق و تشکیل امت واحده ناجیه فرمودند:

«سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقِي فِي النَّارِ وَ الْفِرْقَةُ النَّاجِيَةُ هِيَ الْأُمَّةُ الْوَاحِدَةُ وَ هُمْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ»<sup>۱</sup>

«امت بعد از من، متفرق شده و هفتاد و سه فرقه می‌شوند که فقط یک فرقه از آنها، اهل نجات (فرقه ناجیه) و سایر فرقه‌ها، وارد آتش خواهند شد و فرقه ناجیه، همان امت واحده یعنی آل محمد(ع) و شیعیان ایشان هستند.»

چراکه رسول خدا(ص) می‌دانست ولایت اهل بیت(ع) با اعمال مناصبی چون امر، نهی، هدایت، ارشاد، سیاست، تنبیه، تعریف، تأدیب و تحلیل و تحریم، به اصلاح اندیشه و روش شیعیان پرداخته و موانع بهره‌مندی از ربوبیت را از بین برده و موجبات برخورداری از ثمرات اصلاح و تربیت را فراهم می‌نماید.

همچنین در سایه ایجاد یقین به وعده‌ها، آرامش فردی و در پرتو عمل به آموزه‌های دینی، امنیت جمعی را حاکم و محقق خواهد گرداند و با فراهم نمودن زمینه ظهور و قیام صاحب‌الامر(عج) به آرزوی دیرینه خود، دائر بر

۱- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب/ ج ۱۹/ ۱۹۲ - در روایت دیگر، امیرمؤمنان (ع) فرمودند: یهودیان به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند، هفتاد فرقه از آنان در آتش و یک فرقه اهل بهشت‌اند؛ یعنی فرقه‌ای که از «بوشع بن نون وصی موسی(ع)» پیروی کرد و مسیحیان، هفتاد و دو فرقه شدند، هفتاد و یک فرقه در آتش‌اند و تنها یک فرقه مستحق بهشت شدند؛ یعنی کسانی که از «شمعون وصی عیسی(ع)» پیروی کردند. «وَ تَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً الْبَتَّةَ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الْبَتَّةُ وَ صِیُّ مُحَمَّدٍ ص» «و این امت (مسلمانان) نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، هفتاد و دو فرقه در آتش و تنها یکی در بهشت است و آن فرقه‌ای است که از وصی محمد(ص) پیروی کرد.» (الاختصاص ج ۱/ ۲۶۲)

امّت واحده ناجیه تحقق خواهد بخشید.

بنابراین امّت واحده آرمانی که در پرتو اندیشه و روش صحیح دینی، گرد هم جمع شده‌اند، همان اهل ایمان واقعی می‌باشند که پیامبر اکرم (ص) درباره آنها فرمودند:

«الْمُؤْمِنُونَ مُتَّحِدُونَ مُتَّازِرُونَ مُتَّصِفُونَ كَأَنَّهُمْ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ»<sup>۱</sup>

«اهل ایمان، با هم متحدند و پشتیبان یکدیگر بوده و چنان هم‌دست و همراه هم می‌باشند که گمان می‌نمایی نفس واحده‌اند».

### ذکر حدیث نبوی (ص) دیگر درباره امّت واحده ناجیه

رسول خدا (ص) درباره آحاد امّت واحده ناجیه به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

«النَّاجُونَ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ وَيَقْتَسِمُونَ مِنْ عِلْمِكُمْ وَلَا يَعْمَلُونَ بِرَأْيِهِمْ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

«اهل نجات (و امّت ناجیه) کسانی‌اند که متمسک به ولایت بوده و از علم شما خاندان (تو و فرزندان) اقتباس نموده و بر مبنای میل و رأی خود عمل نمی‌کنند. آنها کسانی‌اند که مسیر ضلالت و هلاکت و عذاب بر آنها مسدود است».

در ادامه امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: امامانی که مردم باید به ولایت آنها متمسک شوند تا نجات پیدا کنند، چه کسانی‌اند؟ رسول خدا (ص) فرمودند:

«إِنَّا عَشْرَ عَدَدٍ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۲</sup>

«دوازده امام به تعداد نقباء بنی اسرائیل است».

شایان ذکر است که خداوند درباره نقباء بنی اسرائیل می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»<sup>۳</sup>

۱- بحار الأنوار (ط- بیروت) ج ۵۸ / ۱۵۰

۲- هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة (ع) ج ۱ / ۱۷

۳- المائدة / ۱۲

که در ظاهر، مقصود از آنها نقبای بنی اسرائیل اند که بعد از یوشع، برای قیام بر اجرای رسالت موسی(ع) در میان قومش، برگزیده شدند. اما در تأویل، منظور از نقباء، پیشوایان پاک(ع) می‌باشند که پیامبر(ص) درباره عدّه ایشان به جابر فرمودند:

«عَدَّتْهُمْ عِدَّةَ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ عَدَّتْهُمْ عِدَّةَ الْعُمُونَ الَّتِي أَنْفَجَرْتِ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَ حِينَ ضَرَبَ بَعْصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عَدَّتْهُمْ عِدَّةَ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ... أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>

طبق این حدیث، ماه‌های دوازده گانه و دوازده چشمه حضرت موسی(ع) و نیز نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل، نماد امامان معصوم(ع) می‌باشد.

با توجه به اینکه اندیشه و روش دینی، استعداد ایجاد امت واحد و ظرفیت به وجود آوردن جامعه فراگیر دینی را داراست، لذا به آحادی از انبیاء و یاران باوفای اهل بیت(ع) که اندیشه و روش دینی را به طور بارز و اتم دارا می‌باشند، امت واحد اطلاق شده است. قرآن می‌گوید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا»<sup>۲</sup>

امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «وَذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ فَكَانَ أُمَّةً وَاحِدَةً»<sup>۳</sup> «امت واحد خواندن ابراهیم به سبب این بود که حضرت ابراهیم(ع) بر دینی (و اندیشه و روشی) بود که جز ایشان، کسی به آن متمسک نبود». امام صادق(ع) نیز در روایتی فرمودند:

«يُحْشَرُ عَبْدُ الْمَطْلَبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَيْهِ سِمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ هَيْبَةُ الْمُلُوكِ»<sup>۴</sup>

«عبدالمطلب، روز قیامت، امت واحد محشور می‌شود در حالی که سیمای پیامبران و هیبت و وقار پادشاهان را داراست».

۱- بحار الأنوار/ج ۲۶/ ۲۶

۲- النحل/ ۱۲۰

۳- البرهان فی تفسیر القرآن/ج ۳/ ۴۶۲

۴- الکافی (ط - الإسلامية)/ج ۱/ ۴۴۷

و نیز رسول خدا(ص) درباره ابوذر فرمودند: «يُحْشَرُ أَبُو ذَرٍّ أُمَّةً وَاحِدَةً»<sup>۱</sup>  
 «ابوذر، امت واحده محشور می شود (زیرا اندیشه و اعتقادی که ابوذر بر آن  
 بود، ظرفیت و توانایی تشکیل امت واحده دینی را داشت)»

### اطلاق امت واحده به قَسِّ بن ساعده

روایت شده است که پیامبر اکرم(ص) برای قَسِّ بن ساعده، خطیب صاحب  
 حکمت و فرزانه قبل از اسلام که در نوجوانی، سخنرانی حکیمانه او را در حالی  
 که بر شتر سرخ موی خود سوار بود (در بازار عکاظ) شنیده بودند،  
 «يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَيَقُولُ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً»<sup>۲</sup>  
 «طلب رحمت نموده و می فرمودند: او در قیامت، به تنهایی به مانند امتی  
 محشور می شود».

و نیز فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ قَسًّا كَانَ أُمَّةً وَاحِدَةً»<sup>۳</sup> «خداوند قَسِّ را رحمت نماید  
 که امت واحده بود».

شایان ذکر است بدانیم که کلمه قَسِّ که جمع آن قُوس (بر وزن جلوس)  
 است، از واژه قَسِّ به معنای تتبع و طلب (در امور خیر و شر، هر دو) گرفته  
 شده و به عالمان نصرانی به این اعتبار، قَسِّس (یا کشیش) گفته می شود و  
 قَسِّ بن ساعده، از عالمان بزرگ نصرانی بود که در رسالت پیامبران و حاصل  
 دعوت ایشان، تتبع نموده و شدیداً به حق گرایش یافته و به آن، عالم و عامل  
 بود. هم چنین از منتظران و بشارت دهندگان بعثت بوده و درباره رسول گرامی  
 اسلام(ص) و اوصیای دوازده گانه ایشان از امیرالمؤمنین(ع) تا صاحب الامر(عج)  
 اظهار ارادت و شوق وافر می نمود. او اولین کسی است که در جاهلیت به

۱- المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب(ع) / ۲۱۷

۲- کمال الدین / ج ۱ / ۱۶۶-۱ در نقل دیگر آمده است که: يَرْحَمُ اللَّهُ قَسًّا إِنِّي لَأَرْجُو نَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يُبْعَثَ أُمَّةً وَاحِدَةً (الغارات)  
 ج ۲ / ۵۴۷

۳- الإختصاص للنص / ۲۰

قیامت ایمان آورد و نیز اولین فردی است که با تکیه بر عصا یا شمشیر، خطبه خواند و هموست که گفت:

«مَا لِلَّهِ عَلَى الْأَرْضِ دِينٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ دِينِ قَدِ أَظْلَكُمْ زَمَانُهُ وَ أَدْرَكَكُمْ أَوَانُهُ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ صَاحِبَهُ فَبَايَعَهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَدْرَكَهُ فَفَارَقَهُ»<sup>۱</sup>

«بر روی زمین نزد خداوند دینی محبوبتر از دینی که زمان آن فرا رسیده و روزگارش به شما نزدیک گشته وجود ندارد، خوشا به حال کسی که صاحب آن را دریابد و از او پیروی نماید (یا با او بیعت کند) و وای بر کسی که او را دریابد و از وی جدایی گزیند»

و اصلی ترین فراز سخن وی، درباره دوازده امام(ع) است که چنین می گوید:  
 «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ السَّبْعَةِ الْأَرْقَعَةِ وَ الْأَرْضِينَ الْمُمرَعَةِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ الثَّلَاثَةِ الْمَحَامِدِ مَعَهُ وَ الْعَالِيَيْنَ الْأَرْبَعَةِ وَ سَيِّدِيهِ التَّبَعَةِ الْأَرْفَعَةِ وَ السَّرِيِّ الْأَمْعَةِ وَ سَمِيِّ الْكَلِيمِ الضَّرِيعَةِ وَ الْحَسَنِ ذِي الرَّفْعَةِ أُولَئِكَ النُّبَّاءُ الشَّفَعَةُ وَ الطَّرِيقُ الْمُهَيَّجَةُ دَرَسَةُ الْإِنجِيلِ وَ حَفْظَةُ التَّنْزِيلِ عَلَى عَدَدِ النُّبَّاءِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَ بِهِمْ تَنَالُ الشَّفَاعَةُ وَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَرَضُ الطَّاعَةِ»<sup>۲</sup>

همچنین در حدیث دیگر، شیخ صدوق می گوید: قسّ به تقیه رفتار می نمود و به آن، امر می کرد.<sup>۳</sup>

## تحقق امت واحده آرمانی در هنگام ظهور

در دوران ممتد غیبت، فقهای بزرگوار شیعه که در روایات از آنها به «أمناء الرُّسُل» تعبیر شده است، به نشر و ترویج ولایت خاندان پاک(ع) پرداخته و در این میان، ولایت فقیه که مصداق اتمّ امانتداری در دوران غیبت است، با تداوم بخشیدن به سیر ولایت و تعلیم اندیشه و روش دینی، زمینه بسط و گسترش

۱- بحار الأنوار (ط- بیروت) ج ۱۵ / ۲۲۷

۲- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج ۲ / ۲۹۷

۳- تعبیر دیگر شیخ صدوق در این باره: كان يُعْرِفُ النَّبِيَّ (ص) وَ يَنْتَظِرُ ظُهُورَهُ وَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ دِينًا خَيْرٌ مِنَ الدِّينِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ (كمال الدين ج ۱ / ۱۶۶)

آرامش و امنیت را در جامعه یکپارچه امت اسلام فراهم آورده و بستر ساز ظهور منجی عالم یعنی حضرت ولی عصر (عج) شده و آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» را (که رسول خدا(ص) به آن، بشارت داده شده بود) تحقق بخشیده و امت واحده ناجیه را در پهنه گیتی تحت حاکمیت آن حضرت، متجلی خواهد گرداند.

هر چند شیعه نمایان و مدعیان دروغین (به جای تمسک به عامل ظهور، متمسک به عامل تأخیر و طولانی شدن امتداد دوران غیبت شده و با وجود اینکه در ظاهر، پذیرای ولایت شده‌اند، در عمل متناسب با سنخ امیال نفس و منافع خود، آرام و قرار خویش را در خاستگاهی غیر از ولایت جستجو می‌نمایند) در دوران حیات رسول خدا(ص) و نیز پس از ارتحال حضرت ختمی مرتبت(ص) از تمسک به ولایتی که به ظاهر، به آن اقرار و اعتراف نموده بودند، شانه خالی کردند (و دیگران را نیز از آن بازداشته و به اطاعت طواغیت دعوت کردند) و بر خلاف اندیشه و روش عرضه شده از سوی اهل بیت(ع) (که عیوب را منشأ ناآرامی‌ها و محیط را ابزار آشکار شدن این عیوب می‌دانند) با خلط مفهوم خطا و تقصیر، خطای خاطی را بر خلاف تعالیم دین با تقصیر او نسبت به خود، مساوی دانستند.

در حالی که امیرالمؤمنین(ع) اهانت عمرو بن عبدود به فاطمه بنت اسد(س) و انداختن آب دهان به چهره مبارک خود را که عملی لغو و خطا بود، مساوی با تقصیر نسبت به خود، تلقی ننموده و مجوز غضب نفسانی و منشأ تلاطم روحی ندانست، بلکه پس از تأنی و صبر و گذشت زمانی (که به اطرافیان راه برخورد با دیگران را تعلیم می‌داد) او را به قتل رساند. لذا هنگامی که علت را پرسیدند، فرمود:

«إِنَّهُ سَبَّ أُمَّيَ وَتَفَلَّ فِي وَجْهِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَابِي ثُمَّ قَتَلْتَهُ فِي اللَّهِ»<sup>۱</sup>

«او) به مادرم ناسزا گفته و به صورتم آب دهان انداخت. ترسیدم کشتن او(در



حال عصبانیت) برای شفای غیظ خودم باشد؛ نه برای رضای خدا. پس او را رها نمودم تا غیظم را فرو خورده و آرام شوم. سپس او را برای رضای خدا گشتم».

اما افسوس که مدعیان قبول حق یا شیعه‌نمایان تاریخ بر خلاف ادعای قبول ولایت و امامت، عملاً اندیشه و روش دشمنان خدا را (که نسبت دادن ناآرامی‌ها به اطرافیان و توسل به کامجویی و ستیزه‌جویی و گناه است) در پیش گرفته و نه تنها خود را از آرامش که اطرافیان خویش را نیز از امنیت محروم می‌نمایند و بدین ترتیب، تحقق جامعه واحد ناجیه آرمانی را پی در پی به تأخیر می‌افکنند و این درحالی است که شیعیان واقعی در زمان اهل‌بیت(ع) و نیز در دوران غیبت و به ویژه دوران حاکمیت ولایت فقیه، با به‌کارگیری اندیشه و روش درست، علاوه بر تولید آرامش فردی و امنیت جمعی، موجبات بسط اندیشه و روش دینی و ظهور منجی و تحقق امت واحد ناجیه را محقق گردانده و مستمراً موجب تعجیل فرج گردیده و می‌گردند.

### نتیجه‌گیری پایانی

با توجه به آنچه گفته شد، به خوبی فهمیده می‌شود که اضلاع هندسی امت واحد در چارچوب تعالیم اسلام و آموزه‌های وحیانی، بر اصلاح اندیشه و روش امت اسلام مبتنی است. چنانکه سیدالشهدا(ع) در مقام پاسخگویی به علت ترک بیعت و خروج از مدینه فرمودند:

«وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّی (ص) ... وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّی وَ  
أَبی عَلَیِّ بْنِ أَبی طَالِبٍ (ع)»<sup>۱</sup>

۱- بحارالانوار/ج ۴۴/۳۳۰

\* بصیرت از ریشه بَصُرٌ و بصاؤة به معنای وضوح و آنچه به چشم می‌آید، گرفته شده، لذا به سنگ‌های سفید نیمه سخت که نه خاک است و نه سنگ معمولی، بَصُرٌ و بَصْرٌ می‌گویند و به محل دوخته شدن کناره‌های چرم که کاملاً به چشم می‌آید نیز بَصْرٌ می‌گویند و به دلیل واضح، مَبْصُرٌ گفته می‌شود. به تیزی از آن جهت که سبب می‌شود فرد به وضوح و به طور آشکار، امور پیرامونی خود را ببیند و اوضاع و احوال را بسنجد، تَبَصَّرَ می‌گویند و به کسی که در جایی می‌گمارند تا مراقب باشد و چیزی بر او پنهان نماند، مَبْصِرٌ می‌گویند و به قطره خونی که به زمین می‌افتد و به طور وضوح دیده می‌شود بصیره می‌گویند و به زره که به طور آشکار دیده شده و سختی کار برای نبرد با او را نشان می‌دهد، نیز بصیره گفته می‌شود. به وضوح امر دین در سایه آشنایی با ولایت خاندان پاک(ع) که همه انحرافات و مسیرها و ابزارهای نادرست

«تنها علت خروج من از مدینه (و ترک قبول بیعت با یزید) اصلاح نمودن (اندیشه و روش) امتِ جدّم می‌باشد... و عمل به سیره رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع)».

و چون اصلاح اندیشه و روش و بسط آموزه‌های اعتقادی و عملی دین که تضمین کننده آرامش و امنیت در جوامع اسلامی است، در دوران غیبت، بر عهده ولی فقیه است که ضامن حفظ ولایت و نشر آموزه‌های مبتنی بر آن، بر همه اقطار و اکناف عالم می‌باشد، لذا پشتیبانی از ولایت فقیه و به کارگیری تعالیم و حیانی، زمینه‌ساز تشکیل امت واحده فراگیر اسلامی در سایه وحدت اندیشه و روش و با تکیه بر بیداری اسلامی، آگاهی و بصیرت\* دینی است.

---

را که فاقد آرامبخشی‌اند نزد شخص، آشکار می‌کند، بصیرت می‌گویند و به جستجوی چنین بینش آشکارگر و وضوح بخش، استیصار گفته می‌شود.